



A Semantic Analysis of Aesthetic Theories in Quranic Literature: A Comparative Study of Muhammad al-Muḥas's and Allama Tabatabai's Viewpoints

Mohamad Mahdi Mosayebi^a, Ali Salmani^{b*}, Seyed Razi Mousavi^c

^a. PhD Student, Department of Philosophy of Art, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. Email (mahdimosayebi.f@gmail.com)

^b. Associate Professor, Department of Philosophy of Art, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran, Email (Salmani@basu.ac.ir)

^c. Associate Professor, Department of Philosophy of Art, Faculty of Theoretical Studies of Art, University of Islamic Art and Thought, Qom, Iran, Email (s_razi2003@yahoo.com)

KEYWORDS

Quran.
Jamal
Husn
Beauty
Ethics

ABSTRACT

Aesthetic theory, as an independent branch of philosophy, was first introduced in the 18th century by Alexander Gottlieb Baumgarten, with the meaning of "sensory perception." Today, in Islamic/Arabic studies 'Ilm al-Jamal' is considered the equivalent to aesthetics. So many scholars have sought to derive the theoretical foundations of this discipline by analyzing Islamic sources, particularly the Qur'an, leading to the emergence of two overarching perspectives. The first, more prevalent view identifies "Jamal" (beauty) as the primary concept of aesthetics in the Qur'an, exemplified by the work of Muhammad al-Homs, examined in this study. The second perspective emphasizes "Husn" (goodness) as the foundational concept of beauty in Islamic texts, with terms like 'Jamal' being subsumed under it. This perspective is represented in the present research by Allama Tabatabai's interpretation, as discussed in Hassan Bolkhari's article. Adopting an analytical-exegetical approach, this study critically evaluated these theories by conducting a semantic analysis of the terms "Husn" and "Jamal" in the Qur'an. It seeks to answer which of these terms more directly signifies beauty, particularly the beauty of the human face. The findings indicate that most occurrences of "Jamal" in the Qur'an do not directly signify beauty and are more appropriately classified under the domain of ethics. In contrast, "Husn" refers to a broader reality that encompasses physical beauty, including facial attractiveness. Therefore, through a lexical and contextual analysis of the Qur'an, it can be concluded that Tabatabai's perspective aligns more closely with the truth, despite being presented from a mystical lens

تحلیل معناشناختی نظریه‌های زیبایی در ادبیات قرآن: مقایسه دیدگاه‌های محمد المحمص و علامه طباطبایی

محمد مهدی مسیبی^{الف}، علی سلمانی^{ب*}، سید رضی موسوی^ج

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. ایمیل (mahdimosayebi.f@gmail.com)

^ب دانشیار، گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، ایمیل (Salmani@basu.ac.ir)

^ج دانشیار، گروه فلسفه هنر، دانشکده مطالعات نظری هنر، دانشگاه هنر و اندیشه اسلامی، قم، ایران، ایمیل (s_razi2003@yahoo.com)

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن کریم، جمل، حسن، زیبایی، اخلاق.	زیبایی‌شناسی (استتیک) به‌عنوان شاخه‌ای مستقل از فلسفه، نخستین بار در قرن هجدهم توسط بومگارتن و با معنای "ادراک حسی" مطرح شد. با گسترش مطالعات شرق‌شناسی، توجه به زیبایی‌شناسی در حوزه مطالعات اسلامی نیز افزایش یافت و اصطلاح "علم الجمال" به‌عنوان معادل استتیک وارد این حوزه شد. در نتیجه، پژوهشگران بسیاری با تحلیل منابع اسلامی به‌ویژه قرآن کریم تلاش کردند مبانی نظری این علم را استخراج کنند که به ظهور دو دیدگاه کلی انجامید. نگاه نخست که نگاه رایج و غالب است، «جمال» را کلیدواژه اصلی زیبایی در قرآن می‌داند. در این پژوهش کتاب محمد الحمص به عنوان نماینده این نوع نگاه مورد بررسی قرار گرفته است. در مقابل، دیدگاه دوم بر «حسن» به‌عنوان بنیان اصلی زیبایی در متون اسلامی تأکید می‌کند و مفاهیمی چون جمال را نیز ذیل آن تعریف می‌نماید. که نماینده آن در پژوهش حاضر نظر علامه طباطبایی است که در مقاله حسن بلخاری به آن پرداخته شده است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-تفسیری، و با هدف نقد و داوری میان این دو نظریه بررسی معناشناختی دو واژه «حسن» و «جمال» در قرآن را مورد بحث قرار داده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که معنای کدام یک از این دو واژه دلالت بیشتری بر زیبایی، به‌ویژه زیبایی ظاهری چهره، دارد؟ نتایج نشان می‌دهد که از نظر معنا اکثر کاربردهای «جمال» در قرآن دلالت مستقیم بر زیبایی نداشته و باید در حوزه اخلاق دسته‌بندی شود. در مقابل، «حسن» به حقیقتی کلی اشاره دارد که زیبایی چهره را نیز در بر می‌گیرد. لذا با بررسی واژگانی و در متن قرآن می‌توان گفت نگاه طباطبایی به حقیقت نزدیک‌تر است، هرچند تحلیل ایشان با نگاهی عرفانی ارائه شده است.

التحليل الدلالي لنظريات الجمال في الأدب القرآني: مقارنة بين آراء محمد المحص والعلامة الطباطبائي

محمد مهدي مسيبي^{الف}، علي سلماني^{ب*}، سيدرضي موسوي^ج

^ا. طالب دكتوراه، قسم فلسفة الفن، كلية الفنون والعمارة، جامعة بو علي سينا، همدان، إيران. البريد الإلكتروني (mahdimosayebi.f@gmail.com)

^ب. أستاذ مشارك، قسم فلسفة الفن، كلية الفنون والعمارة، جامعة بو علي سينا، همدان، إيران، البريد الإلكتروني (Salmani@basu.ac.ir)

^ج. أستاذ مشارك، قسم فلسفة الفن، كلية الدراسات النظرية للفنون، جامعة الفن والفكر الإسلامي، قم، إيران، البريد الإلكتروني (s_razi2003@yahoo.com)

الكلمات المفتاحية:	الملخص
القرآن الكريم، النعمة، الحسن، الجمال، الأخلاق.	علم الجمال (الاستطيقا) كفرع مستقل من الفلسفة طُرِح لأول مرة في القرن الثامن عشر على يد بومغارتن بمعنى "الإدراك الحسي". بعد توسع الدراسات الاستشرافية، ازداد الاهتمام بعلم الجمال في مجال الدراسات الإسلامية، وتم إدخال مصطلح "علم الجمال" كمرادف للاستطيقا في هذا المجال. وبعد ذلك، سعى العديد من الباحثين من خلال تحليل المصادر الإسلامية، لا سيما القرآن الكريم، إلى استخراج الأسس النظرية لهذا العلم، ما أدى إلى ظهور اتجاهين عامين. الاتجاه الأول، وهو الاتجاه الشائع والسائد، يعتبر "جمال" الكلمة المفتاحية الرئيسية للإشارة إلى الاستطيقا في القرآن. وقد تم في هذا البحث دراسة كتاب محمد الحمص كمثل لهذا الاتجاه. وفي المقابل، يركز الاتجاه الثاني على "حسن" كأساس رئيسي لاستطيقا في النصوص الإسلامية، حيث يتم تعريف مفاهيم مثل الجمال ضمن هذا الإطار. يمثل هذا الاتجاه في الدراسة الحالية تفسير العلامة الطباطبائي كما تناوله حسن بلخاري في مقاله. يهدف هذا البحث، الذي يعتمد المنهج التحليلي-التفسيري، إلى نقد وتحليل هذين الاتجاهين من خلال دراسة دلالية لكلمتي "حسن" و"جمال" في القرآن، ومحاولة الإجابة عن السؤال: أي الكلمتين تعبر بشكل أكبر عن مفهوم الجمال، وبالأخص الإشارة الظاهري للوجه؟ وتُظهر النتائج أن معظم استعمالات كلمة "جمال" في القرآن لا تدل مباشرة على الجمال (بمعنى الاستطيقا المشهورة)، بل ينبغي تصنيفها ضمن مجال الأخلاق. بينما يشير "حسن" إلى حقيقة شاملة تشمل الإشارة الظاهري للوجه أيضًا. وبالتالي، يمكن القول من خلال التحليل اللفظي وسياق النص القرآني، إن رؤية العلامة الطباطبائي أقرب إلى الحقيقة، رغم أن تحليله قُدم من منظور عرفاني.

مقدمه

امروزه زیبایی به گستره‌ی وسیعی از موضوعات اشاره دارد که در بسیاری موارد به راحتی نمی‌توان آنها را ذیل یک دسته واحد قرار داد. اما کدام یک از این معانی، معنی حقیقی زیبایی است؟ در طول تاریخ، متفکران بسیاری تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند و هر کدام برای یافتن صحیح‌ترین مصداق، ملاک‌هایی را ارائه کرده‌اند. فیثاغورثیان در یونان باستان، زیبایی را در قالب نظم و هماهنگی ریاضیاتی می‌دیدند. سقراط، دموکریتوس و ارسطو، زیبایی را به‌عنوان هماهنگی کلی مطرح کردند که در آن اجزا به شکلی هماهنگ کنار هم قرار می‌گیرند تا غایت مطلوب را به بهترین نحو محقق سازند (سید جواد فندرسکی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶ و ۱۸۴). در قرون بعد، نظریات درباره زیبایی به سمت ابعاد ذهنی و شخصی حرکت کرد. شافتسبری زیبایی را به‌عنوان رازی شخصی و هاجسون آن را واکنشی عاطفی تعریف کرد. دیوید هیوم، این دیدگاه را گسترش داد و آن را به‌عنوان بنیان زیبایی‌شناسی مدرن معرفی کرد (علی سلمانی، ۱۳۹۲، ص ۳۸ و ۱۱۰). در نهایت بومگارتن در قرن ۱۸ برای اولین بار، زیبایی‌شناسی ۱ را به‌عنوان شاخه‌ای مستقل از علم فلسفه معرفی کرد. در دیدگاه بومگارتن، استتیک به معنای ادراک حسی است. لذا زیبایی باید از سطح مفاهیم انتزاعی به حوزه ادراک حسی منتقل شود. او با این کار، زیبایی‌شناسی را از سایر شاخه‌های فلسفه مانند متافیزیک، معرفت‌شناسی و علم‌النفس جدا کرد (شهرام پازوکی، ۱۳۹۲، ص ۱۶-۱۹).

در قرون اخیر و پس از سفرهای مستشرقین به مناطق مختلف جهان، موضوعاتی مانند هنر و زیبایی‌شناسی اسلامی، هنر و زیبایی‌شناسی بودایی و... مطرح شدند. جهانگردانی که با دیدگاه‌های قرن هجدهم اروپا به سایر فرهنگ‌ها نگاه می‌کردند، تلاش کردند تا آثار این فرهنگ‌ها را با همان زاویه تحلیل کنند. "نخستین مجموعه‌های اشیاء هنری عرب، ایرانی و ترک در غرب در قرن نوزدهم به وجود آمدند. یکی از اولین مجموعه‌ها متعلق به پیر-لویی-کازیمیر... بود. ... او همچنین دانشمندانی را به خدمت گرفت تا درباره مجموعه‌اش پژوهش کنند." (بلر، ۱۳۸۷)

در دهه‌های اخیر، موضوع زیبایی‌شناسی اسلامی به یکی از مباحث مورد توجه متفکران تبدیل شده و اصطلاح "علم الجمال" به‌عنوان معادل زیبایی‌شناسی (استتیک) در این حوزه رواج یافته است، چراکه بسیاری از پژوهشگران، بر این باورند که واژه "جمال" در قرآن به زیبایی اشاره دارد (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۵۴-۵۷). بر این اساس، این واژه به‌عنوان کلیدی‌ترین مفهوم در زیبایی‌شناسی اسلامی مطرح شده و سایر واژگان مرتبط با زیبایی ذیل آن تعریف می‌شوند. در این راستا، کتاب الجمال فی القرآن الکریم اثر عبدالجواد محمد المحمص در این پژوهش به‌عنوان نمونه‌ای از این رویکرد مورد بررسی قرار گرفته است. در مقابل، نظریه‌ای دیگر واژه "حسن" را به‌عنوان کلیدواژه اصلی زیبایی در قرآن معرفی می‌کند. از برجسته‌ترین نمایندگان این دیدگاه، طباطبایی است. ایشان در تفصیل مفهوم حسن می‌فرماید: "حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزاء هر چیز نسبت به هم و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است، بنابر این، زیبایی روی، به معنی جور بودن و سازگار بودن اجزای صورت از چشم و ابرو و دماغ و دهان و غیره است" (بلخاری، ۱۳۹۵، ص ۷). در پژوهش حاضر مقاله "مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن" اثر بلخاری برای تحلیل نظر علامه محمد حسین طباطبایی مورد بررسی قرار گرفته است.

این مقاله با تمرکز بر ادبیات قرآنی و ریشه‌شناسی، و با روش تحلیلی-تفسیری کاربردهای این دو واژه در قرآن را بررسی کرده و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که بر مبنای استعمالات قرآن کدام یک از این لغات دلالت بر زیبایی چهره دارد؟ با توجه به اهمیت بحث جمال در زبان عربی و رایج‌تر بودن نگاه اول بخش اصلی مقاله به این واژه اختصاص پیدا کرده است. البته تذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که هیچ یک از این دو نگاه منحصر در آثار و یا افراد ذکر شده نیستند بکله این آثار به عنوان یک نمونه بارز از یک دسته مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

وجه اشتراک هر دو اثر

هم در دیدگاه مرحوم طباطبایی و هم در کتاب محمد الحمص می‌توان مشاهده کرد که به هم‌پوشانی معنایی میان دو واژه «حسن» و «جمال» اذعان شده است. با این حال، تفاوت اصلی میان این دو رویکرد در محوریت بحث است: در دیدگاه نخست، تأکید اصلی بر واژه «جمال» است و «حسن» به عنوان مفهومی زیرمجموعه آن تعریف می‌شود، در حالی که در دیدگاه دوم، «حسن» محوریت دارد و «جمال» ذیل آن معنا می‌گیرد. به عنوان مثال محمد الحمص در تعریف لغوی جمال می‌گوید: «ما آورده (المعجم الوسيط) فی ماده ج م ل: جمل - جمالا: حسن خلقه و حسن جماله و هو جمیل جمعه جملاء... و ما آورده هذا المعجم فی ماده (حسن): حسن - حسنا: جمل» (محمد الحمص، ۱۴۲۶، ص ۱۳). ایشان حتی در بخش جمال در قرآن به آیات {أَحْسَنُ، صور} نیز اشاره کرده و آن را ذیل جمال در قرآن تعریف می‌کند (همان، ص ۳۲). و یا مرحوم طباطبایی اگرچه در مواضع مختلف از تفسیر خود با کاربرد کلماتی چون حسن، جمال و زینت، متعرض بحث زیبایی می‌شوند، اما تنها ذیل آیه فوق {الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ} است که به تعریف زیبایی با عنایت به لفظ و معنی می‌پردازد (بلخاری، ۱۳۹۵، ص ۶). ایشان ذیل آیه ۵۲ از سوره مبارکه احزاب که مربوط به حسن است به صراحت موضوع جمال محسوس را مطرح می‌کنند (همان، ص ۹). بلخاری پس از بررسی تفسیر ایشان، نظر علامه در مورد حسن و جمال را اینگونه جمع بندی می‌کند: در روایات همچون قرآن حسن و جمال هم به معنی باز می‌گردد هم به قالب، هم به ظاهر و هم به باطن، هم به قول هم به فعل، هم به صورت هم به سیرت، هم به جان هم به جسم. و به یک عبارت هم تبیین زیبایی هستی معقول است هم محسوس (همان، ص ۱۳).^۲

نکته دومی که در هر دو اثر به وضوح دیده می‌شود، بحث عدم وفاداری به واژه است. یعنی اگرچه هر دو اثر با بررسی لغوی واژه بحث خود را آغاز کرده‌اند، اما در ادامه از خود واژه عدول کرده و مفهوم آن را در نظر گرفته و متن مورد نظر را بررسی می‌کنند. البته این بحث تقریبا در اکثر پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه وجود دارد.

بررسی واژه شناسی نظریه اول:

محمد المحمص در ابتدای کتاب الجمال فی القرآن الکریم مفهومه و مجالاته برای نشان دادن اهمیت جمال در زیبایی شناسی اسلامی بحث خود را با ارائه سه نسخه از روایت منقول از پیامبر اکرم (ص)، شروع می‌کند که: ان الله تعالی جمیل و یحب الجمال (محمد الحمص، ۱۴۲۶، ص ۱۲). سپس به سراغ واژه شناسی می‌رود. در بحث لغوی ایشان اشاره‌ای گذرا به معنی جمال در معجم الوسيط اکتفا کرده و ابتدا جمل را با حسن تعریف کرده و سپس خود حسن را در نسبت با زینت تعریف می‌کند. این میزان پرداخت به واژه کافی به نظر نمی‌رسد لذا در اینجا لازم است با دقت بیشتری وارد بحث لغت شناسی ریشه «جمل» شویم. جمل در زبان عربی به معنای شتر نر، یکی از واژگان مورد توجه زبان‌شناسان است که بررسی دقیق ریشه‌شناسی آن می‌تواند به درک عمیق‌تر از تاریخچه و تحول آن در زبان‌های مختلف کمک کند. منشاء اصلی «جمل» به طور قطعی مشخص نیست و میان محققان زبان‌شناسی در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال، آرتور جفری، پژوهشگر برجسته زبان عربی، این واژه را در فهرست واژگان دخیل در زبان عربی قرار نمی‌دهد. اما در مقابل، زیگموند فرانکل در کتاب خود به نام «واژگان بیگانه در زبان عربی»، این واژه را با کلمه‌ی آرامی «Jamala» به معنای شتر کوهان‌دار مرتبط می‌داند. (Fraenkel Siegmund، 1886، ص 228 - T.K. Cheyne، 2003، ج ۱، ص ۶۳۳).

بررسی تطور این واژه نشان می‌دهد که در بسیاری از شاخه‌های زبان‌های سامی و همچنین زبان‌های آسیای میانه، اشکال مختلفی از واژه‌ی «جمل» برای اشاره به شتر وجود داشته است (محمد جواد مشکور، بی تا، ص ۱۵۲ - Encyclopedia Jewish، ۱۹۰۱، ص ۶۳۳). این نکته بیانگر آن است که مفهوم «شتر» با استفاده از این واژه، در گستره‌ای وسیع از زبان‌ها و فرهنگ‌ها رواج

۲. به عبارت دیگر بلخاری با این نگاه معنای زیبایی معادل حسن را توسعه بخشیده است و تمام معنای دیگر حسن در قرآن را ذیل همین معنا تعریف کرده است چرا که بسیاری از استعمال‌های این واژه در قرآن به قطع به معنی زیبایی نبوده بلکه به معنی اکمل است. چرا که در تعریف نظام اکمل به خوبی می‌توان نسبت خیر و شر را مشخص کرد. حتی برخی بر این باورند که احسن الحدیث در قرآن می‌تواند مشیر به استفاده قرآن از الفاظ زیبا و آرایه‌های ادبی نیز در نظر گرفته شود که ایشان با گسترش معنای حسن آن را نیز ذیل معنای زیبایی قرار می‌دهد.

یافته است. علاوه بر این، این واژه به تدریج توسط زبان‌های دیگر مانند یونانی، مصری و لاتین نیز اقتباس شده (Siegmond Fraenkel، همان - Encyclopedia Jewish، ۱۹۰۱، ص ۵۲۰۳) است. در زبان آرامی، ریشه «جمل» به چندین معنا به کار رفته است، از جمله «جمل» به معنای شتر، «جمال» به معنای نیک سیرتی، «جمل» به معنای طناب کشتی و «جمل» به معنای نوعی پرنده (محمد جواد مشکور، همان). از سویی دیگر در زبان عربی، واژه «جمل» به دو مفهوم اصلی اشاره دارد: یکی افزایش حجم و دیگری فضیلت و خیر (احمد ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۱)

این دو مفهوم نه تنها به معانی مختلف واژه در زبان آرامی مرتبط است (افزایش حجم با معنی شتر و طناب کشتی ارتباط داشته و فضیلت با نیک سیرتی مرتبط می‌شود)، بلکه بیانگر تطور معنایی واژه در گذر زمان نیز می‌باشد. چرا که در توصیف شتر، «جمل» به شتر نری اطلاق می‌شود که به حد خاصی از رشد جسمانی رسیده باشد. یعنی شتر نر، به دلیل اندازه بزرگ و وجود کوهان، به این نام خوانده می‌شود. به عنوان مثال، عبارت «اذا ناب» به معنای زمانی که شتر نر دندان‌های نیشش رشد کند و «اذا بذل» به معنای زمانی که شتر نر به اندازه‌ای بزرگ شود که بتواند باری سنگین را حمل کند، از جمله ویژگی‌های مهم در نظر گرفته شده در کتب لغت برای اطلاق لفظ جمل به شتر نر است (ابن سیده، ۱۴۱۷، ج ۲، سفر هفتم - محمد واعظ زاده خراسانی، ۱۴۳۵، ج ۱۵، ذیل ریشه جمل - ابی عبید القاسم بن سلام، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۸۶). فون کریمر در توصیف این واژه در زبان آرامی، آن را به معنی «حیوان کوهان‌دار» تعبیر می‌کند که این تعبیر به خوبی معنای «بذل» و «ناب» در توصیف شتر را توضیح می‌دهد (T.K. Cheyne، همان). در نتیجه، می‌توان گفت که توجه به حجم و بزرگی بدن، ملاک اصلی در استفاده از واژه «جمل» برای این نوع از شتر بوده است. اهمیت حجم در این ریشه تا جایی است که بعضی از لغت‌شناسان معتقدند که افزایش حجم و بزرگی، معنای اصلی ریشه «جمل» است و معنای «حسن» به عنوان معنای ثانویه آن محسوب می‌شود (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ذیل واژه جمل).

جمال در لسان ادیبان

اشعار عربی به عنوان یکی از بهترین منابع موجود برای فهم مفهوم یک واژه در فرهنگ عربی است. از جمله ویژگی‌های اثر محمد الحمص نسبت به بسیاری از آثار این است که ایشان برای فهم مفهوم واژه به صورت کاملاً گذرا سراغ ادبیات و شعر نیز رفته است. با این تفاوت که بجای بررسی معنای لغوی و استعمالی این واژه در شعر به یک گزارش کلی اکتفا کرده است (محمد الحمص، ۱۴۲۶، ص ۱۵-۱۷). اما بهتر این بود که برای فهم مفهوم این واژه در قرآن معنای استعمالی آن در شعر عصر نزول را نیز بررسی می‌کرد، که برای پرکردن این خلاء در ادامه به صورت گذرا به آن اشاره می‌کنیم. از جمله منابعی که برای یافتن معنای یک واژه در زبان عربی در عصر ظهور اسلام بسیار اهمیت دارد، اشعار عرب پیش از اسلام است. در این قسمت کتاب "الحديث" به عنوان نمونه برای بررسی انتخاب شده است. در بسیاری از اشعار ذکر شده در این کتاب از مشتقات ریشه "جمل" استفاده شده است. از آنجا که محققان، سال ۵۷۰ میلادی را عام الفیل و سال ۶۱۰ میلادی را به عنوان تاریخ بعثت پیامبر اسلام (ص) قرار داده‌اند در تحقیق حاضر، اشعاری که تاریخ تقریبی سروده شدن آنها در این کتاب اواسط قرن هفتم میلادی تخمین زده شده است را به عنوان نمونه ای از اشعار پیش از عصر نزول قرآن انتخاب و جزئیات آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. بررسی دقیق این اشعار نشان می‌دهد که مشتقات ریشه جمل در این ابیات را می‌توان به چند دسته تقسیم بندی کرد؛

معنا	مشتق	نمونه
حسن و نیکی	جَمال، اجمل، تجمل، مجامل، جمیل	بیت ۳۴ و ۳۵ از قصیده «لامیه العرب» (فواد افرام البستانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸)، بیت ۹ از قصیده «رثاء الشنفری» (همان، ص ۱۸)، بیت ۳ و ۱۸ از «معلقه» (همان، ص ۳۱-۳۲)، بیت ۱ از قصیده «تشرّد» (همان، ص ۷۹)، بیت ۲۱ از «معلقه» (همان، ص ۱۰۵)، بیت ۱ و ۲ از قصیده «فی سبیل لمیس» (همان، ص ۳۱۱)، بیت ۱ از قصیده «لامیه» (همان، ص ۳۴۵)
ج م ل		بیت ۳۳ از «معلقه» (همان، ص ۱۴۴)، بیت ۴ و ۵۲ از قصیده «خواطر» (همان، ص ۱۷۵)، (همان، ص ۱۸۰)، بیت ۴ از قصیده (همان، ص ۱۸۹)، بیت ۱۶ از قصیده «مدح عمرو بن الحرث» (همان، ص ۱۸۹)، بیت ۱۰ از قصیده «الرد علی عینه» (همان، ص ۲۲۲)، بیت ۷ از قصیده «فی الفخر» (همان، ص ۳۳۵)، بیت ۱۰ از قصیده «هجو الخزنساء» (همان، ص ۳۲۱)، بیت ۵۷ از قصیده «بانت سعاد» (فواد افرام البستانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۱)، بیت ۵ از قصیده «مدح اولاد جفنه» (همان، ص ۲۴)
تعداد زیاد	جَمال، مجامع	در بیت ۷۸ از «معلقه» (همان، ص ۱۱۲)، مصراع دوم بیت ۲۱ از «معلقه»، (همان، ص ۱۰۵)

جدول فوق نشان می‌دهد مهم استفاده از این ریشه در عصر نزول قرآن بجز اشاره به حیوان به معنی خصیصه‌ای اخلاقی بوده است. اگرچه تاریخ‌نگاری حیات شاعران، نشان می‌دهد، استفاده از ریشه "جمل" در مفهوم زیبایی، به ویژه زیبایی چهره در اوسط قرن ۷ کم کم در حال ظهور کردن است چرا که در بیت ۱۷ از قصیده «رثاء ابی المغوار» (فواد افرام البستانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۱) اثر کعب بن سعد (حدود سال ۶۱۷) و بیت ۱۸ از شعر «رثاء صخر» (فواد افرام البستانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۶۹) اثر قماضر بنت عمرو بن الحرث بن الرشید السلمیه (۵۷۵ تا ۶۶۴) لفظ «جیمیل الحیا» در توصیف فردی خاص به کار رفته است که اگر بتوان آن را به زیبارو ترجمه کرد می‌توان گفت این واژه در بستر زمان در حال گسترش معنی است.

بررسی جمال در قرآن از نظر محمد الحمص:

محمد الحمص در ابتدای بحث تعریف قرآنی جمال با برقراری ارتباط میان معنای جمال و حسن و زینت و زخرف وضعیت موضع گیری خود در این بخش را مشخص می‌کند. لیس من العجیب و لا من الغریب ان نبحت عن تعریف القرآن الکریم للجمال، و لا سیما ان لفظه (الجمال) و لفظه (الحسن) و لفظه (الزینة) و لفظه (الزخرف) و لفظه (الجمیل) قد ورت جمیعها فیه. (الحمص، ۱۴۲۶، ص ۱۸). اگرچه او در این فصل از کتاب بحث جمال را با پرداختن آیه ۶ سوره نحل مطرح می‌کند اما بعد از بیان برخی روایات ذیل این آیه شریفه به صورت کلی وارد بحث از زیبایی در قرآن بدون در نظر گرفته شیوه ورود به بحث می‌شود، یعنی هم آیاتی را مطرح می‌کند که در آن الفاظ مرتبط با حوزه زیبایی غیر از لفظ جمال آمده است مانند آیه ۵ سوره ملک؛ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ (همان، ص ۲۷)، و هم آیاتی را مطرح می‌کند که موضوع آنها به زیبایی مرتبط می‌شود، مثلاً توصیفی در آیه آمده که تصویری زیبا را در برابر چشم مخاط ارائه می‌کند. تا جایی که به عنوان مثال آیه ۶۴ از سوره مبارکه غافر (اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) و یا حتی آیه ۳۱ از سوره مبارکه یوسف (حَاشَ لِلّٰهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) را نیز ذیل بحث

جمال دسته بندی می‌کند (همان، ص ۳۱ و ۳۲). لذا برای تکمیل شدن بحث در مورد کلمه جمال در قرآن نیاز است دو بحث دیگر را به مباحث مطرح شده اضافه کنیم، یکی بحث از آیات دیگر قرآنی که مشتقات جمال در آن به کار رفته و دیگری بحث نسبت معنای لغوی جمال که در قسمت قبل به دست آمد با استعمالات قرآنی این واژه. ریشه "جمال" در قرآن کریم ۱۱ مرتبه به کار رفته است. و مشتقات آن به شیوه‌های مختلف و برای انتقال مفاهیم متفاوتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در مجموع این کاربردها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

معنا	مصادق
اشاره به ملکه نفسانی یا رفتارهای	الجمیل (سوره الحجر، آیه ۸۵)، جمیل (سوره یوسف، آیه ۱۸ و ۸۳) و جمیلاً خاص (سوره الاحزاب، آیه ۲۸ و ۴۹؛ سوره المعارج، آیه ۵؛ سوره المزمّل، آیه ۱۰)
اشاره به شتر	الجمال (سوره الاعراف، آیه ۴۰) - جمالت (سوره المرسلات، آیه ۳۳)
مجموعه	جملة (سوره الفرقان، آیه ۳۳)
آیه ۶ سوره النحل	الجمال (اگرچه در این آیه نیز واژه جمال اشاره به یک حالت روحی دارد اما با توجه به این که مشتق «الجمال» تنها یک مرتبه در قرآن به کار رفته لذا آن را بصورت جداگانه مطرح می‌کنیم)

الجمال به معنای شتر

پیش از بررسی آیاتی که در آن‌ها واژه «الجمال» به معنای شتر به کار رفته است، در فرهنگ عربی، اسامی متعددی برای شتر وجود دارد که هر کدام به ویژگی‌ها و جنبه‌های خاصی از این حیوان اشاره می‌کنند.^۳ در ادامه به برخی از این واژگان و کاربردهای قرآنی آن‌ها می‌پردازیم. ایل: به عنوان یک اسم جمع بوده و به طور کلی بر همه شترها دلالت دارد. به عنوان مثال در آیه ۱۷ سوره الغاشیه آمده است: {أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ}. هیم: به ویژگی خاص شتر، یعنی عطش و ولع آن برای نوشیدن آب اشاره دارد (حسین بن محمد راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹ و ۸۴۸) و معمولاً در زمینه‌های تمثیلی به کار می‌رود، مانند تشبیه اشتیاق زیاد اهل جهنم به نوشیدن آب. لذا در آیه ۵۵ سوره الواقعة آمده است: {فَسَارِبُونَ شُرَبِ الْهَيْمِ}. بعیر: به شترهای باربر اشاره دارد و اغلب در زمینه‌های مربوط به حمل و نقل و باربری استفاده می‌شود. لذا در آیه ۷۲ سوره یوسف آمده است: {وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ جُمْلٌ بِعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ}. جمال: به شتر نر اشاره دارد و به طور خاص در مواردی به کار می‌رود که جنسیت نر حیوان مطرح باشد. مثال آن در آیه ۴۰ سوره الاعراف است: {لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجُمْلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ...}. ناقه: به شتر ماده اشاره دارد و معمولاً در زمینه‌هایی که جنسیت حیوان دارای اهمیت است (ابی منصور الثعالبی، ۱۴۲۰، ص ۳۲)، استفاده می‌شود. به ویژه در داستان حضرت صالح (ع)، در آیه ۷۳ سوره الاعراف: {هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ...}. به عبارت دیگر واژگان مرتبط با شتر در قرآن کریم نه تنها برای اشاره به این حیوان استفاده می‌شوند بلکه هر کدام دارای ظرافت‌ها و تفاوت‌های معنایی هستند که نشان‌دهنده دقت در استعمالات قرآنی است.

آیه ۴۰ سوره الاعراف از جمله آیاتی است که از لحاظ زبان‌شناسی و تفسیری بحث‌های متنوع و جالبی پیرامون آن مطرح شده است. این آیه با استفاده از تمثیلی قدرتمند و بلیغ به بیان سختی ورود کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده و از پذیرش آن‌ها تکبر ورزیده‌اند به بهشت می‌پردازد: {إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجُمْلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ}. در این آیه، واژه "الجمال" به طور عمومی به معنای شتر تعبیر شده

۳. به عنوان مثال «جمال» در حکم مرد و «ناقه» در حکم زن و «بعیر» در حکم انسان است (ابی منصور الثعالبی، ۱۴۲۰، ص ۳۲)، «ایل» مانند بعیر اسم جنس بوده و بر شتران بسیار دلالت می‌کند و «هیم» به معنی شتر تشنه است (حسین بن محمد راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹ و ۸۴۸).

است. با این حال، برخی از مفسران و زبان‌شناسان مانند ابن عباس، این واژه را به صورت "الجمل" قرائت کرده‌اند که به معنی طناب کشتی است. استفاده از تمثیل "شتر در سوراخ سوزن" یا "طناب ضخیم در سوراخ سوزن" به خوبی این غیرممکن بودن را با به کار بردن واژه‌هایی که از ریشه «جمل» مشتق شده‌اند به تصویر کشیده است و به وضوح نشان‌دهنده تاکید قرآن کریم بر حجم بزرگی لحاظ شده در معنای جمل است.

آیه ۳۳ سوره المرسلات آیات بلیغ و تصویرسازی‌های قرآن کریم است که با استفاده از تمثیل‌های قدرتمند، به توصیف شرایط آتش جهنم می‌پردازد؛ {كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ}، برای درک کامل این آیه و ارتباط آن به بحث حجم در معنای ریشه جمل، نیاز است که به آیه پیش از آن نیز توجه کنیم. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره المرسلات می‌فرماید؛ {إِنَّمَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْفَصْرِ} قرآن در این دو آیه به توصیف عظمت شراره‌های آتش جهنم می‌پردازد که هم در اندازه و هم در شکل، بسیار بزرگ و هولناک هستند. در آیه ۳۳، شراره‌های آتش به "جِمَالَتٌ" (شتران زرد رنگ) تشبیه شده‌اند این واژه جمع "جمل" است که اهمیت جایگاه بزرگی و حجم در تعریف لغوی آن گذشت. نکته بعد در کلمه القصر است، قصر به معنی کاخ بزرگ است (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰۰)، حال زمانی که قرآن شراره آتش (نه خود آن) را چنین عظیم توصیف می‌کند بزرگی آتش به طریق اولی اهمیت بیشتری خواهد داشت. حال در چنین موقعیتی قرآن واژه جمل را برای توصیف خود آتش مورد استفاده قرار می‌دهد که به خوبی نشان از اشاره به حجم دارد.

اشاره به ملکه نفسانی

محمد الحمص در پایان بحث از زیبایی‌های قابل برداشت از آیات قرآن اشاره کوتاهی به بحث زیبایی معنوی می‌کند. ایشان با مطرح کردن آیات سوره یوسف به تفسیر بحث صبر جمیل پرداخته است (محمد الحمص، ۱۴۲۶، ص ۳۹). اما ایشان به اشاره به این آیات شریفه اکتفا کرده و دیگر وارد بحث مباحی مشتقات جمال (مشعر به زیبایی معنوی) در قرآن نیم شود. ریشه جمیل در این دسته از آیات معمولاً به عنوان صفتی برای یک موصوف دیگر استفاده شده است، که به دلیل ویژگی‌های خاص موصوف، معانی مختلفی به خود می‌گیرد. بنابراین، برای درک بهتر این آیات، لازم است تا مفهوم خود موصوف نیز مورد بررسی قرار گیرد. آیه ۸۵ سوره الحجر {وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ}، در این آیه شریفه "جمیل" به عنوان صفت برای "الصَّفْح" قرار گرفته است. در لغت، "صفح" به دو معنی اشاره دارد، یکی عریض بودن، از همین رو به شمشیر عریض "الصفیحه" نیز اطلاق می‌شود (أحمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۹۳) معنای دیگر این واژه برگرداندن چهره است که به صورت کنایی به گذشتن از شیء ناپسند اشاره دارد لذا "فَاصْفَحْ عَنْهُمْ" (الزخرف، ۸۹) به معنای روی گردانی کردن است. طبق روایات، "صفح جمیل" به نوعی رویگردانی از امر ناپسند گفته می‌شود که در آن طرف مقابل مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد (محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۷۳). بنابراین، می‌توان "الصَّفْحَ الْجَمِيلَ" را به معنای بخشش بزرگوارانه ترجمه کرد، که به جایگاه یکی از اصول اخلاقی مهم در قرآن اشاره دارد.

آیه ۱۰ سوره الزمر {وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا}، واژه "هجر" به معنای رها کردن است، و به "دوری کردن" ترجمه شده است (حسین بن محمد راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۳). در مقایسه با "صفح"، "هجر" بیشتر به دوری معنوی از آنچه که مخالف اصول و اخلاق است، اشاره دارد. حال زمانی که این واژه موصوف جمیل قرار می‌گیرد (هجراً جمیلاً)، آیه شریفه باید این گونه ترجمه شود که دوری کردن از افراد مخالف باید به شیوه‌ای پسندیده صورت گیرد، به طوری که آزار و اذیت به طرف مقابل وارد نشود. البته این به معنی مراعات حال کفار نیست بلکه نشان‌دهنده ملکه نفسانی مخاطب آیه (پیامبر اکرم ص) است.

آیات ۱۸ و ۸۳ سوره یوسف و آیه ۵ سوره المعارج {وَجَاءُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ} قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلًا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ}، {قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلًا} عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ

الحَکِیمُ}، {فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا}، در این آیه سه آیه شریفه، واژه "جمیل" به عنوان صفت برای صبر به کار رفته است. صبر در لغت به معنی حبس کردن و نگه داشتن است (أحمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲۹). پیامبر اکرم(ص) در حدیثی می‌فرماید که صبر جمیل به صبری گفته می‌شود که در آن شکوه به مردم نشود (محمد محسن فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰). به دیگر سخن، صبر جمیل به معنای صبر کریمانه یعنی با آرامش و شکیبایی کامل است که شخص از شکایت و شکوه خودداری می‌کند و با بزرگواری رفتار می‌کند.

آیات ۲۸ و ۴۹ سوره الاحزاب {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا}، {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعُدُّوهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا}، در این دو آیه شریفه، واژه «جمیل» به عنوان صفت برای «سراح» استفاده شده است. در لغت «سرح» به معنای رهایی و طلاق است، (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۵۷). از این رو، مفهوم «سراح جمیل» به معنای طلاق است که به شیوه‌ای نیکو و جوانمردانه انجام شود، به گونه‌ای که حقوق هر دو طرف محترم بماند و به هیچ‌وجه آسیبی به طرفین وارد نشود. برخی از احادیث نیز در تفسیر این مفهوم بیان شده است (محمد محسن فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۹۵).

جمله

آیه ۳۲ سوره فرقان {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَبَّنَا نَتْلُوهُ تَرْتِيلًا}، در این آیه شریفه، واژه "جمله" از ریشه "جمل" استفاده شده است. این ریشه، علاوه بر مفاهیمی که در دیگر آیات به شکل‌های مختلف بیان شد، در اینجا به معنای "مجموعه" یا "به صورت کلی" به کار رفته است. استفاده از "جمله" در این آیه، نشان‌دهنده ابعاد وسیع‌تر و جامع‌تری از مفهوم "جمل" است. چرا که به معنای ترکیب و تجميع اجزاء و ایجاد یک کل بزرگ‌تر مورد استفاده قرار گرفته است. که صراحتاً به مفهوم به حجم و اندازه اشاره دارد (محمد واعظ زاده خراسانی، ۱۴۳۵، ذیل مدخل جمل).

اگرچه این چند گروه از آیات در کتاب محمد الحمص به عنوان کاربردهای جمال در قرآن مورد اشاره قرار نگرفته است اما تطبیق معنای آن با آنچه در لغت شناسی مورد اشاره قرار گرفت به خوبی نشان از مطابقت معنایی استعمالات قرآنی با فهم مخاطب شفاهی از واژه دارد.

بررسی آیه ۶ سوره النحل در نگاه محمد الحمص

مشتق "جمال" تنها یکبار در قرآن در این آیه به این صیغه استفاده شده است {وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ وَ حِينَ تَسْرَجْنَ}. جناب محمد الحمص در بخش إحتفاء القرآن الکریم بالجمال وارد بحث از این آیه شریفه شده است. ایشان آیه ۶ از سوره النحل را بخشی از یک سری آیات می‌داند (آیه ۵ تا آیه ۸ سوره نحل) که در آن خداوند بر انسان منت نهاده و نعمت‌هایی از حیوانات که عبارتند از شتر گاو گوسفند را برای او خلق کرد است. البته این نوع از نگاه به این آیات مختص ایشان نبوده و مفسران متعددی، از جمله فخر رازی در "تفسیر الکبیر"، به این آیات به عنوان یک مجموعه پیوسته نگریسته‌اند و تلاش کرده‌اند تا از بررسی مجموع آنها تحلیل کامل‌تری برای درک عمق این مفاهیم بهره بگیرند. (نک: محمد بن عمر فخر رازی، ۱۴۲۰)

ایشان بدون تفکیک دقیق عبارات آیه و بیان این که هر نعمت به کدام عبارت باز می‌گردد نعمت‌های الهی ذکر شده در این آیات شریفه را به دو گروه تقسیم می‌کند، بخشی از نعمت‌ها که در آیات ۵ تا ۷ آمده که شامل استفاده از این حیوانات برای غذا و همچنین استفاده از پوست و پشم آنها برای پوشش و حمل بار و... می‌باشد. و گروه دوم نعمت‌هایی است که برای زنت و رکوب استفاده می‌شوند که شامل نعمت خیل، بغال و حمیر است. نکته مهم در بحث ایشان جدا کردن (لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ) و (لِتَرْكَبُوها وَ زِينَةً) و اشاره به این دو بخش از روایت به عنوان منت های مضاعف خداوند بر انسان جهت تزیین و تجمل به این نعمت ها است همانطور که در استفاده از آنها نیز بر انسان منت نهاده بود. ایشان در پایان بحث بیان جمله‌ای از سید قطب نتیجه گیری می‌کند که این آیه شریفه با مفاد آن بیان کننده نگاه اسلام و قرآن به زندگی است و در این نوع نگاه جمال بخش عظیمی از این نگاه را

در بر می‌گیرد. به این معنی که نعمت تنها خراک و پوشاک نیست بلکه بخشی از آن زیبایی و شادی و شعور انسانی است (محمد الحمص، ۱۴۲۶، ۲۰-۲۴).

بررسی دقیق تر نکات بیان شده در فرمایش ایشان نشان می‌دهد بخشی از مطالب قابل اثبات بوده و بخشی دیگر قابل اصلاح و یا تکمیل شدن است که در ادامه به آن می‌پردازیم؛ قرآن کریم در سوره نحل می‌فرماید: وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (5) وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرَيَّحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ (6) وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ (7) وَ الْحَيْلُ وَ الْبُعَالُ وَ الْحَمِيرُ لِرَزْكُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (8) در آیه شماره ۵ به موضوع خلقت چهارپایان اشاره شده است. برخی از مفسرین مانند سیوطی در تفسیر در المنثور انعام را به مطلق چهارپایان تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر با استناد به برخی از احادیث، مصداق انعام در آیه شریفه را فقط شتر و اسب دانسته‌اند (حسن بن عبدالله عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۵۷). برخی نیز در این موضوع توقف کرده و تفسیر دقیق‌تری ارائه نداده‌اند (محمود بن عمر زمخشری، ذیل آیات ۱-۹ سوره نحل). اما برای روشن‌تر شدن بیشتر، لازم است شواهد موجود در آیات بررسی گردد.

«دفع» در لغت به معنی پشم شتر و انتفاع از آن است، ولی برخی منابع نیز آن را به معنی پشم شتر و گوسفند تفسیر می‌کنند (محمد واعظ زاده خراسانی، ۱۴۳۵، ذیل مدخل دفع). برخی نیز آن را به محصول به دست آمده از پشم ارجاع داده و دفع را به معنی لباسی که از مو و پشم شتر بافته می‌شود ترجمه کرده‌اند (محمود بن عمر زمخشری، ذیل آیه ۵ سوره نحل). طبق این معنی چهار پایانی که مو یا پشمی برای بافتن ندارند مانند گاو، یا چهار پایانی که موی آنها مناسب بافت لباس نیست مانند بز از ذیل آیه خارج می‌شوند. «تاکلون» به معنای خوردن و مصرف غذا است. با این قید، می‌توانیم حیواناتی که گوشت یا شیر آنها به معمولاً به عنوان غذا مصرف نمی‌شود، مانند اسب، قاطر و الاغ، را از زیر مجموعه واژه «انعام» خارج کنیم. نکته بعد در واژه «اثقالکم» است، ضمیر واژه «تحمل» در آیه ۷ به «فیها» در آیه ۶ باز گردد و «فیها» به «الانعام» ی باز گردد که هم از پشم و مویشان لباس تهیه می‌شود و هم از آنها می‌خورند. در آیه شماره ۷ توصیف دیگری از این چهارپایان ارائه شده که بارهای سنگین شما را به جاهایی حمل می‌کنند، با این توصیف پایانی می‌توان گوسفند را نیز از ذیل عمومیت «الانعام» خارج کرد و تنها شتر است که تحت عمومیت آیه شریفه باقی می‌ماند، چرا که تنها حیوانی که هم پشم آن برای پوشش استفاده می‌شود و هم گوشت و شیر آن خورده می‌شود و هم توان حمل بارهای سنگین را دارد شتر است. لذا فرمایش محمد الحمص که انعام در آیه شریفه را به گاو و گوسفند و شتر باز می‌گرداند قدری بیشتر قابل تأمل خواهد بود.

نکته دیگری که در بحث ایشان وجود دارد، ارتباط جمال و زینت است یعنی از کنار هم قرار دادن «فیها جمال» و «وترکبوها و زینه» نتیجه می‌گیرند که خداوند دو منت بر انسان گذاشته است یکی این که از نعمت‌ها استفاده کند و دیگری تزیین به نعمت‌ها است. در حالی که بررسی دقیق تر آیه شماره ۸ می‌تواند مسیر دیگری را در برابر پژوهشگر باز گشاید. به این معنی که مصداق زینت و جمال یکی نیست. به عبارت دیگر قرآن کریم به اسب اطلاق زینت کرده و به ابل اطلاق جمال. یعنی اسب زیبا، مانند شمشیر زیبا، بخشی از آراستگی ظاهری خود فرد در فرهنگ عربی است لذا قرآن کریم برای توصیف آن از واژه زینت کردن و آرایه بودن استفاده می‌کند، اما گله شتر یا گوسفند بخشی از آراستگی ظاهری خود مالک نیست، بلکه چون نشان از کثرت اموال و توانگری مالک دارد، مایه فخر اوست. چرا که ضمیر «لکم» در آیه شریفه شاهدی است که «جمال» متعلق امر خارجی نیست، یعنی برای شما، و در چشم شما جمال را قرار دادیم، نه این که شیء خارجی متصف به صفت جمیل شده باشد. لذا می‌توان گفت «جمال» مصدر «جمیل» و به معنای بهاء است (خلیل ابن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۴۲). و مفهوم آیه شریفه چنین خواهد بود که انعام را مایه فخر و بزرگی شما قرار دادیم.

حسن در نگاه طباطبایی:

در مقابل نگاه محمد الحمص که جمال را کلید واژه اصلی بحث از زیبایی شناسی در ادبیات قرآنی می‌دانست، مرحوم طباطبایی حسن را کلید واژه اصلی این موضوع می‌داند. "حسن" در لغت به معنی نیکی و مقابل قبیح است (واعظ زاده، ج ۱۲،

۸۹). گاهی نیز آن را به معنی هرچیز بهجت آفرین ترجمه کرده و برای آن را به انواع عقلی، نفسی و حسی تقسیم کرده‌اند (مفردات ألفاظ القرآن، ۲۳۵). برخی نیز آن را مترادف جمال در نظر گرفته‌اند (کتاب الماء، ج ۱، ص ۳۲۱). اما شاید جمله تاج العروس را بشود بهتر مورد پذیرش قرار داد که حسن به معنی نیکی و زیبایی است اما اکثر استعمال آن در لسان عامه به معنی زیبایی ظاهری است در حالی که اکثر استعمال قرآنی آن به معنی زیبایی عقلی (زبیدی، ج ۱۸، ص ۱۴۰). طباطبایی با استفاده از دو شاهد تلاش می‌کند تمام استعمالات حسن در قرآن را به معنی زیبایی بازگرداند، یکی به وسیله مترادف کردن زیبایی و خلقت و دیگری از طریق مقابل آن یعنی مفهوم زشتی ایشان در این باره می‌فرماید؛ و اما اینکه می‌بینیم موجودی زشت و ناپسند است، برای یکی از دو علت است، یا برای این است که آن موجود دارای عنوان عدمی است، ... و یا برای این است که با موجودی دیگر مقایسه‌اش می‌کنیم و از راه مقایسه است که زشتی و بدی عارضش می‌شود، مثلاً حنظل (هندوانه ابوجهل) خودش نه زشتی دارد و نه بدی، ولی وقتی با خربزه مقایسه‌اش می‌کنیم، می‌گوییم بد است یا مثلاً خار که در مقایسه با گل زشت و بد می‌شود و عقرب که در مقایسه با انسان زشت و بد می‌گردد، ... پس به هر حال هیچ موجودی بدان جهت که موجود و مخلوق است متصف به بدی نمی‌شود، به دلیل اینکه خدای تعالی خلقت هر موجودی را نیکو خوانده و فرموده: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» خدای که هر چیزی را نیو خلق کرده»، که اگر این فرمایش خدا را با فرمایش دیگرش که فرموده: «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» ضمیمه کنیم، این نتیجه به دست می‌آید که اولاً خلقت ملازم با حسن است، پس هر مخلوقی بدان جهت که مخلوق است حسن و نیکو است و ثانیاً هر زشت و بدی که تصور کنیم مخلوق خدا نیست، البته بدی و زشتی‌اش مخلوق نیست نه خودش (بلخاری، ۱۳۹۵، ص ۷).

اما پرسش اینجا است که این نوع نگاه تا چه میزان با متن قرآن و عرف جامعه عربی همخوان است؟ برای پاسخ به این پرسش باید حسن در قرآن را مورد بررسی قرار دهیم. یک شیوه عمومی در پژوهش‌هایی که به بررسی زیبایی در قرآن پرداخته‌اند، این مفهوم به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم شده است. به طور معمول، واژگانی مانند «جمال» و «زینت» در دسته‌ی زیبایی‌های مادی قرار می‌گیرند، در حالی که کلماتی همچون «حُسن» برای اشاره به زیبایی معنوی استفاده می‌شوند. مرحوم طباطبایی بر منبای آنچه که اشاره شد، همین تقسیم مادی و معنوی را می‌پذیرد اما تلاش می‌کند هر دو را از واژه حسن استخراج کند، به عبارت دیگر زمانی که اصل حسن به معنای زیبایی در نظر گرفته شود تمام مصادیق آن در قرآن نیز قابل مطابقه با مفهوم زیبایی خواهد بود (بلخاری، ۱۳۹۵). ریشه «حُسن» ۱۹۸ مرتبه در ۱۷۷ آیه به اشکال مختلفی مانند «حسن، حسنا، حسنه، احسان، محسن، احسن، احسنو، تحسنو، حسنات، حسنی، حسنین، یحسنون، حسنت، حسان» آمده است. این کلمه گاهی به صورت صفت (مانند احسن، حسن، حسنی...) به کار رفته است که در این صورت موصوف آن نیز ذکر شده، و گاهی نیز به تنهایی و مستقل، که در این صورت با توجه به صیغه مورد استفاده، معنای متفاوتی به خود می‌گیرد. مثلاً «محسن» به معنی کسی که عمل نیکو انجام می‌دهد (اسم فاعل)، و یا «حسنی» که به معنی بهشت یا آخرت به کار رفته است. بلخاری در مقاله مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی شناسی در قرآن با توجه به همین دیدگاه مرحوم طباطبایی تمام این مشتقات را به زیبایی برگردانده و انواع مختلفی از زیبایی معنوی را برشمرده است (بلخاری، ۱۳۹۵، ۸). اما این نگاه تا چه میزان می‌تواند صحیح باشد؟

بررسی مفهوم «حسن» در مقایسه با «جمال» در قرآن، چالش‌های بیشتری را به همراه دارد. این امر ناشی از آن است که بیشتر کاربردهای قرآنی ریشه «جمل» به‌وضوح با حوزه اخلاق مرتبط هستند، و این ارتباط به دلیل استقلال نسبی زیبایی از اخلاق، امکان تحلیل و تبیین آن را ساده‌تر می‌کند. اما در مورد «حسن»، هم‌پوشانی معنایی میان حوزه «خیر» به معنای نیکویی و حوزه زیبایی، تفکیک و دسته‌بندی مصادیق را دشوارتر می‌سازد. به بیان دیگر، در زمان بررسی حسن در قرآن با این پرسش مواجه می‌شویم؛ آیا زمانی که قرآن از واژه «احسن» به‌عنوان صفتی برای قصص استفاده می‌کند، می‌توان همان‌گونه که بلخاری استنباط کرده است، آن را به زیبایی قصص تعبیر کرد؟ یا باید معنای دیگری برای آن در نظر گرفت؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر ابتدا در پی مشخص کردن معنای دقیق «حسن» در قرآن است. روش ما برای دستیابی به این هدف، واکاوی کاربردهای واژه «حسن» در آیاتی از قرآن است که بیشترین احتمال اشاره به زیبایی، به‌ویژه زیبایی ظاهری و چهره، را دارند.

این تحلیل می‌تواند مرزهای معنایی «حسن» را روشن کرده و به درک دقیق‌تر ارتباط آن با مفهوم زیبایی کمک کند. جدول ذیل شمای کلی مشتقات ریشه حسن در قرآن را به نمایش می‌گذارد:

حسن	آل عمران، 14، آل عمران، 37، آل عمران، 148، آل عمران، 195، النساء، 69، الرعد، 29، الاحزاب، 52، ص، 25، ص، 40، ص، 49
حسنا	آل عمران، 37، البقره، 245، البقره، 83، النساء، 95، المائده، 12، هود، 3، هود، 88، النحل، 67، النحل، 75، الکهف، 2، طه، 86، الحج، 58، النمل، 11، القصص، 61، العنکبوت، 8، فاطر، 8، الشورا، 23، الفتح، 16، الحديد، 11، الحديد، 18، التغابن، 17، الزمر، 20
حسنة	البقره، 201، آل عمران، 120، النساء، 40، النساء، 78، النساء، 79، النساء، 85، الانعام، 160، الاعراف، 95، الاعراف، 131، الاعراف، 156، التوبه، 50، الرعد، 6، الرعد، 22، النحل، 30، النحل، 41، النحل، 122، النحل، 125، النمل، 46، النمل، 89، القصص، 54، القصص، 84، الاحزاب، 21، الزمر، 10، فصلت، 34، الشورا، 23، الممتحنه، 4، الممتحنه، 6
احسان	البقره، 83، البقره، 178، البقره، 229، النساء، 36، النساء، 62، الانعام، 151، التوبه، 100، النحل، 90، الاسراء، 23، احقاف، 15، الرحمن، 60
محسن	البقره، 58، البقره، 195، البقره، 112، البقره، 236، آل عمران، 134، آل عمران، 148، النساء، 125، المائده، 13، المائده، 85، المائده، 93، الانعام، 84، الاعراف، 56، الاعراف، 161، التوبه، 91، التوبه، 120، هود، 115، يوسف، 22، يوسف، 36، يوسف، 56، يوسف، 78، يوسف، 90، النحل، 128، الحج، 37، القصص، 14، العنکبوت، 69، لقمان، 3، لقمان، 22، الاحزاب، 29، الصافات، 80، الصافات، 105، الصافات، 110، الصافات، 113، الصافات، 121، الصافات، 131، الزمر، 34، الزمر، 58، احقاف، 12، الذاریات، 16، المرسلات، 44
احسن	البقره، 138، البقره، 195، النساء، 59، النساء، 59، النساء، 86، النساء، 125، المائده، 50، الانعام، 152، الانعام، 154، الاعراف، 145، التوبه، 121، هود، 7، يوسف، 3، يوسف، 23، يوسف، 100، النحل، 96، النحل، 97، اسراء، 7، الاسراء، 34، الاسراء، 35، الاسراء، 53، الکهف، 7، الکهف، 30، مريم، 74، المومنون، 14، المومنون، 96، نور، 38، الفرقان، 24، الفرقان، 33، القصص، 77، العنکبوت، 7، العنکبوت، 46، سجده، 7، الصافات، 125، الزمر، 18، الزمر، 23، الزمر، 35، الزمر، 55، غافر، 64، فصلت، 33، فصلت، 34، احقاف، 16، التغابن، 3، التین، 4، الطلاق، 11، الملک، 2
احسنو	آل عمران، 172، المائده، 93، یونس، 26، النحل، 30، النحل، 125، مريم، 73، الزمر، 10، النجم، 31
حسنی	الانفال، 17، التوبه، 107، یونس، 26، الرعد، 18، الاعراف، 137، النحل، 62، الاسراء، 110، الکهف، 86، الکهف، 88، طه، 8، الانبیاء، 101، فصلت، 50، النجم، 31، الحديد، 10، الحشر، 24، اللیل، 6، اللیل، 9
حسنت	الاعراف، 168، هود، 114، الکهف، 31، الفرقان، 70
تحسنوا	النساء، 128
حسنيين	التوبه، 52
یحسنون	الکھف، 104
حسنت	الفرقان، 76

بر منبای جدول فوق از میان قریب به ۲۰۰ مورد استفاده از ریشه "حسن" در قرآن کریم بررسی تنها ۴ مورد آن (الرحمن، 70، الاحزاب، 52، غافر، 64، التغابن، 3) نشان خواهد داد که آیا می‌توان از آن این ریشه برای اشاره به زیبایی استفاده کرد یا خیر؟

آیه ۷۰ سوره مبارکه الرحمن {فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ}، در لغت، «حسان» (با حاء مکسوره) جمع «حسنة» است (کلینی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۹- زبیدی، ج ۱۸، ص: ۱۴۱). هرچند که واژه «حسنة» در قرآن کریم به کار نرفته، برای درک بهتر این مفهوم می‌توان به کاربردهای آن در روایات اسلامی مراجعه کرد. تحلیل این واژه در روایات نشان می‌دهد که «حسنة» اغلب به معنای «زن زیبارو» ترجمه شده است. با این حال، شواهدی نیز وجود دارد که این معنا را به مفهومی فراتر از صرف زیبایی ظاهری هدایت می‌کند. در واقع، «حسنة» می‌تواند به عنوان یک مفهوم کلی‌تر که زیبایی را به عنوان یکی از اجزای تشکیل‌دهنده خود در بر می‌گیرد، در نظر گرفته شود. این برداشت جامع‌تر از «حسنة» نشان می‌دهد که واژه نه تنها به زیبایی ظاهری اشاره دارد، بلکه ممکن است دلالتی بر ویژگی‌های برتر و ممتاز دیگر نیز داشته باشد. به عبارت دیگر، زیبایی به عنوان بخشی از یک مفهوم بزرگتر مطرح می‌شود که شامل عناصر بیشتری است. برای روشن‌تر شدن این مطلب، به چند نمونه از شواهد موجود در روایات اشاره می‌کنیم:

در بسیاری از روایات زمانی که از واژه حسنة استفاده شده در کنار آن کلمات دیگری نیز به کار برده شده است که به صورت مستقیم مشعر به زیبایی در چهره و... است: امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ حَسَنَاءُ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱؛ ص ۵۶)، حسنة جملاء (ابن طیفور، ص ۱۷۶)، وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵؛ ص ۳۳۳)، حسنة جميلة المنظر (طبرسی، ترجمه عابدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶)، كانت لهما ابنة عم حسنة شابة كانت مثلاً في بني إسرائيل بحسنها و جمالها (ابن طاووس، ص ۱۲۲)، له امرأة حسنة جميلة (شامی، ۱۴۲۰، ص ۹۹)، امْرَأَةٌ حَسَنَاءُ ذَاتُ جَمَالٍ وَ مَالٍ (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۷۲)، ان امرأة حسنة ذات جمال و خلق کامل و فضل بارع و نسب شریف و ستر ثخین کثر خطایها (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱؛ ص ۱۴۰)، فإذا ببابه امرأة جميلة حسنة متزينة متعطرة مسفرة مستبشرة نحوها فلما تأملا حسنها و جمالها (همان، ص ۱۷۴)، و قيل: صالحة، و كانت امرأة حسنة ذات حسن و جمال، إذا مشت كأنها تنحدر من جبل في حذاء مسيل، كأن غرختها البدر المشرق، و جبهة واسعة (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۷۵).

استعمال واژه «حسنة» در روایاتی که گذشت به شیوه‌های مختلفی قابل تفسیر است که هر یک می‌تواند به نحوی ایده مطرح شده در این بخش را تایید کند. این روش‌ها شامل تفسیری، تکمیلی و تأکیدی هستند که هر کدام را به اجمال بررسی می‌کنیم: تفسیری: در این تفسیر، قیود اضافی به دنبال توضیح و روشن کردن معنای دقیق واژه «حسنة» هستند. یعنی مفهوم واژه در ابتدا برای مخاطب مبهم یا کلی است. بنابراین، گوینده، منظور خود را از این واژه تفسیر می‌کند. این ابهام ممکن است به دلیل کلی بودن مفهوم «حسنة» باشد. تکمیلی: در این رویکرد، قیود اضافی به دنبال افزودن مفاهیم جدید به واژه «حسنة» هستند که در معنای اصلی واژه به طور کامل وجود ندارند. این قیود معنای اولیه «حسنة» را تکمیل و گسترش می‌دهند. تأکیدی: در این تفسیر، معنای زیبایی چهره در واژه «حسنة» از ابتدا وجود دارد، اما قیود اضافی به دنبال برجسته‌سازی این معنا در کنار دیگر معانی هستند که امام در روایات به آن‌ها پرداخته‌اند. این قیود تأکید می‌کنند که در میان تمام معانی ممکن، زیبایی چهره یکی از جنبه‌های اصلی و مهم «حسنة» است که به وضوح در واژه گنجانده شده است. لذا می‌توان گفت «حسنة» دلالت بر یک معنای جامع دارد که شامل زیبایی به عنوان یکی از اجزای تشکیل‌دهنده آن می‌باشد.

موصوفات دیگر به حسنة

لزام استفاده از توصیفات تکمیلی در کنار این واژه برای تبیین معنای دقیق‌تر آن زمانی روشن می‌شود که بدانیم «حسنة» برای توصیف چیزهایی به کار رفته است که معیارهای زیبایی در هر مورد با دیگری متفاوت است. این مطلب تقویت‌کننده ایده «حسنة» به عنوان یک واژه کلی، به مفهومی جامع‌تر از صرف زیبایی فیزیکی است. به عنوان مثال در برخی روایات، «حسنة» برای توصیف اسب به کار رفته است. زیبایی اسب نه تنها به تناسب اجزای صورت آن بلکه به عوامل دیگری مانند کشیدگی دست و پا، عضلات قوی و حرکات موزون آن نیز بستگی دارد. این معیارهای زیبایی با آنچه که معمولاً در توصیف زیبایی انسان استفاده می‌شود، تفاوت دارند. در روایات دیگر، «حسنة» برای توصیف شتر و خانه نیز به کار رفته است. در این موارد، زیبایی شتر ممکن

است به تناسب بدن و توانایی‌های آن در تحمل سختی‌ها و سفرهای طولانی مرتبط باشد. برای خانه، زیبایی می‌تواند به معماری، فضای داخلی و راحتی آن اشاره داشته باشد. این استفاده‌های متنوع از «حسنا» نشان می‌دهند که واژه در این زمینه‌ها، به زیبایی به معنای عام و کلی اشاره دارد، که شامل ویژگی‌های مختلفی بسته به موضوع است. در ادامه، به چند نمونه از روایات که واژه «حسنا» را در توصیف اسب، شتر و خانه به کار برده‌اند، اشاره می‌کنیم:

قال سلمان: فنادی مولای امیر المؤمنین: اخرجی یا حسناء. قال سلمان: و الله لقد خرجت ناقة طولها مائة و عشرون ذراعاً، و عرضها ستون ذراعاً، و رأسها من الياقوت الأحمر، و صدرها من العنبر الأشهب، و قوائمها من الزبرجد الأخضر، و زمامها من الياقوت الأصفر، و جنبها الأيمن من الذهب الأحمر، و جنبها الأيسر من الفضة البيضاء، و ضرعها من اللؤلؤ الرطب، فقال صلوات الله عليه: یا سلمان، اشرب من لبنها (علوی، ۱۴۲۸، ص ۷۹)

قال أسلم بعثني عمر بإبل من إبل الصدقة إلى الحمى فوضعت جهازی علی ناقة منها کرمة فلما أردت أن أصدرها قال أعرضها علي فعرضتها عليه فرأى متاعي علی ناقة حسناء (ابن أبي الحديد، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۱).

و ارزقته ضیاعاً حسنةً و داراً حسناً و زوجةً صالحهً من قوم کرام (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲؛ ص).

بررسی نظر مرحوم طباطبایی

با توجه به این مطلب وارد بحث از برخی آیات می‌شویم. از مهم‌ترین مواردی که در پژوهش‌ها برای اشاره به زیبایی چهره با استفاده از واژه حسناء در قرآن وجود دارد، آیه ۵۲ از سوره مبارکه الاحزاب است. به این معنی که استدلال شده است که حسنهن اینجا مشعر به زیبایی چهره است. «اما صریح‌ترین تأکید قرآن بر زیبایی محسوس، آیه‌ای است که از محسوس‌ترین مفهوم زیبایی در ذهن عامه سخن می‌گوید زیبایی صورت انسانها و به ویژه زنان: «و لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» (احزاب: ۲۵) که خطاب به پیامبر است با این مفهوم که اگر زیبایی زنان تو را به شگفتی آورد» (بلخاری، ۱۳۹۵، ص ۹). در تفاسیر ذیل این آیه شریفه به روایتی از ابوهریره اشاره شده که می‌گوید: از جمله رسوم دوره جاهلیت بدل بوده است، به این معنی که مردی به مرد دیگری می‌گوید همسرت را با همسر من مبادله کن، من نیز همسر را به همسر تو مبادله می‌کنم. از همسرت به نفع من دست بردار، من نیز از همسر من به نفع تو دست بر می‌دارم. به همین خاطر خداوند این آیه را نازل کرد که بعد از این تبدیل همسران برای تو جایز نیست ولو این که حسن آن زنان تو را به اعجاب آورد. می‌گوید که عیینه بن حصین بدون اجازه گرفتن وارد خانه پیامبر اکرم صل الله علیه و آله وسلم شد در حالی که عایشه نزد آن حضرت در خانه بود. پیامبر اکرم فرمودند چرا برای ورود اجازه نگرفتی، عیینه پاسخ داد که من تا کنون در تمام عمرم از هیچ مردی از قبیله مضر اجازه ورود نگرفته‌ام. سپس به پیامبر اکرم گفت این زن سفید رویی که در کنار تو نشسته است کیست؟ پیامبر اکرم صل الله علیه و آله وسلم فرمودند: او عایشه ام المومنین است. عیینه گفت اگر من به نفع تو از خوش خلقت ترین زن (همسرش) دست بردارم تو از او به نفع من دست بر می‌داری؟ پیامبر اکرم صل الله علیه و آله وسلم فرمودند خداوند این کار را بر من حرام کرده است، زمانی که عیینه از خانه خارج شد، عایشه به پیامبر گفت او که بود یا رسول الله؟ پیامبر اکرم فرمودند او احمقی بود که از او اطاعت می‌شد و او را بزرگ طایفه می‌دانند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ص ۲۷۵).

گرچه پژوهشگران با استناد به این روایت حسنهن را به زیبایی ترجمه کرده‌اند اما طبق شواهدی که بیان شد (کلمات همنشین حسناء در روایات و موصوفات دیگر حسناء)، این روایت ناقض مفهوم کلی حسن که زیبایی بخشی از آن باشد نیست به‌ویژه این که جایگاه شرافت نصب در ارزش‌گذاری افراد برای انتخاب همسر در فرهنگ عربی بر کسی پوشیده نیست (همین مطلب در مثالی که از تفسیر صافی آورده شده بود نیز به خوبی مشخص بود-امراً حسناء ذات جمال و خلق کامل و فضل بارع و نسب شریف-) در فرهنگ عربی، نگرش به زن تنها به زیبایی ظاهری محدود نمی‌شود و ویژگی‌هایی چون توانایی فرزندآوری (ولود بودن) و اصالت خانوادگی به عنوان بخش‌های مهمی از حسن زن به‌شمار می‌آیند. به عنوان مثال در روایتی پیامبر اکرم

(صل الله علیه و آله و سلم) مردم را نسبت به زیبایی فریبنده هشدار داده و می‌فرمایند: «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَاطِباً فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُفُّمُ وَ حَضْرَاءُ الدِّمَنِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا حَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵ / ۳۳۲). این روایت به روشنی نشان می‌دهد که حتی اگر زنی دارای زیبایی ظاهری باشد اما از خانواده‌ای نامناسب باشد، باید از ازدواج با او اجتناب کرد. مثال دیگری که این دیدگاه را تقویت می‌کند، روایتی است که مفرماید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَزَوَّجُوا بِكْرًا وَلَوْ دَأَّ وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا فَإِنَّ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵؛ ص ۳۳۳). این روایت نیز به وضوح نشان می‌دهد که توانایی فرزنداوری، یکی از معیارهای اساسی در انتخاب همسر است. در کتاب "وسائل الشیعه" نیز بابی تحت عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ تَزْوِيجِ الْمَرْأَةِ الْعَاقِرِ وَ إِنْ كَانَتْ حَسَنَاءَ ذَاتَ رَجَمٍ وَ دِينَ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰؛ ص ۵۳).

دو آیه دیگری که می‌توان در این بخش به آن‌ها اشاره کرد آیه ۶۴ سوره مبارکه غافر و آیه ۳ سوره مبارکه تغابن است: {اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ} (غافر، 64)، آنچه در این آیه شریفه ممکن است مورد استناد قرار بگیرد، بخش - صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ - است، چرا که حسن به عنوان وصف صورت قرار گرفته است و می‌تواند به زیبا ترجمه شود یعنی احسن صورکم به زیباترین شکل ممکن از خلقت ترجمه شود که زیبایی چهره بارزترین مصداق آن است. صاحب مجمع البیان که در بیان صورتگری خداوند و شرح فراز، «احسن صورکم» یعنی خداوند شما را به زیباترین وجه صورتگری نمود (بلخاری، ۱۳۹۵، ص ۱۰). در مورد این آیه شریفه باید گفت آنچه از قراین موجود در آیات شریفه بر می‌آید صورت در اینجا به معنای خلقت است چرا که قبل از بیان این جمله، آیه در مقام بیان خلقت است و بعد از آن نیز به مراحل تبدیل شدن نطفه به انسان اشاره می‌کند که از اعجازهای خلقت است و احسن در اینجا بیشتر به معنی اکمل است. اگرچه کمال خود تناسب اندام و زیبایی چهره را نیز در درون خود دارد که این همان مفهوم معنای کلی حسن است که زیبایی بخشی از آن بود و قبلاً به آن اشاره شد. گذشت از این که مشابه این مفهوم در آیه ۱۴ از سوره مبارکه مومنون هم آمده است، به این معنی که خداوند بعد از بیان اعجاب خلقت انسان که طی چه مراحل از منی به انسان کامل تبدیل می‌شود به صراحت می‌فرماید فتبارک الله احسن الخالقین، یعنی حسن را به چگونگی و اعجاب خلقت باز می‌گرداند. لذا همانگونه که اشاره شد صورت در این آیه شریفه به معنی خلقت است نه چهره و... با توجه به آنچه گذشت بحث در مورد آیه ۳ از سوره مبارکه تغابن نیز مشخص می‌شود {خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ} (التغابن، 3).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری:

با توجه به آنچه در متن پژوهش بیان شد می‌توان نتایج ذیل را به دست آورد:

۱. اگرچه طبق گفتمان رایج، «جمال» مهم‌ترین واژه در زیبایی‌شناسی اسلامی بوده و در زبان عربی به عنوان معادلی اصطلاح «استتیک» به کار می‌رود، اما شواهد موجود در کاربردهای قرآنی این واژه، چنین تطابقی را تأیید نمی‌کند. اگرچه «جمال» در روایات به معنی زیبایی و بویژه زیبایی چهره بوده اما در قرآن حتی یک مرتبه هم به این کیفیت استعمال نشده و هیچ گونه ارتباطی میان این واژه در قرآن و مفهوم استتیک مشاهده نمی‌شود.

۲. این واژه در بافت قرآنی کاملاً با درک مردم آن زمان سازگار بوده و همان معنایی را منعکس می‌کند که از تحلیل‌های لغوی و بررسی اشعار عرب جاهلی به دست می‌آید. مفهوم «جمال» در قرآن با مفهوم آن در روایات اسلامی متفاوت بوده (در روایات با توسعه معنای جمال مواجه هستیم) و واژگان (جمال، جمیل، جمل و جمله) در قرآن، مانند شعر عرب یا دلالت بر ملکه نفسانی و حالت روحی دارد و یا این که به نوعی خاص از شتر به دلیل ویژگی‌های فیزیکی آن اطلاق می‌شود و «جمله» نیز حاکی از اندازه و حجم است و دلالتی بر زیبایی‌های ظاهری و یا زیبایی چهره نداشته و نهایتاً می‌توان آن را به حوزه اخلاق مرتبط گردد.

۳. زیبایی در معنای استتیک آن، ماهیتی مادی دارد و با مفاهیمی همچون احساس، مشاهده و تناسبات فیزیکی گره خورده است. لذا عنوان «زیبایی معنوی» که در پژوهش‌های معاصر برخی آیات بویژه آیات مشتمل بر جمال ذیل آن دسته‌بندی شده‌اند، تطابقی با استتیک بومگارتنی ندارد.

۴. توصیف بهشت به عنوان فضایی که واجد زیبایی است، و در برخی پژوهش‌ها ذیل مفهوم «جمال» تحلیل شده است، درحالی‌که این واژه مستقیماً در توصیفات مربوط به بهشت ذکر نشده است.

۵. بررسی استعمالات قرآنی-روایی ریشه «حسن» نشان می‌دهد که این واژه در فرهنگ عربی مفهومی عام دارد که زیبایی ظاهری تنها بخشی از آن را شامل می‌شود. به عبارت دیگر حتی در آیاتی که زیبایی چهره به‌طور واضح مطرح می‌شود، مانند داستان یوسف (ع) در مواجهه با زنان مصری، از این ریشه استفاده نشده است. این نشان می‌دهد که قرآن به‌طور آگاهانه برای بیان زیبایی‌های ظاهری از واژگان متفاوتی استفاده می‌کند.

۶. از جمله شواهد روایی جامع بودن معنی حسن در فرهنگ عربی می‌توان به همنشینی واژگان در بافت روایات اشاره کرد. در بسیاری از احادیث، زمانی که از واژه حسناء استفاده شده، این واژه در کنار دیگر عباراتی آمده است که به‌طور مستقیم به زیبایی ظاهری، مانند چهره و جذابیت فرد، اشاره دارند، اگر حسناء دلالت مستقیم بر زیبایی ظاهری داشت، آوردن این گونه ترکیبات در روایات صحیح نبود. نمونه‌هایی از این قبیل عبارت: امرأة جمیلة حسناء، حسناء جمیلة المنظر، یا تعابیری همچون: ان امرأة حسناء ذات جمال و خلق کامل و فضل بارع و نسب شریف و ستر ثخین کثر خطابها.....

۷. شاهد روایی دیگر در گستر معنای حسن در فرهنگ عربی، تنوع موصوفاتی است که با حسناء وصف شده‌اند. برای نمونه، در برخی روایات این واژه برای توصیف اسب، شتر و حتی خانه نیز به کار رفته است. این در حالی است که زیبایی اسب به کشیدگی اندام‌ها، زیبایی شتر به توانایی آن در تحمل سختی‌ها و زیبایی خانه به معماری، فضای داخلی و راحتی آن مرتبط است. به عبارت دیگر، معیارهای سنجش زیبایی در هر یک از این موارد متفاوت بوده و با ملاک زیبایی انسان یکسان نیست. این شواهد نشان می‌دهند که این واژه به یک مفهوم کلی و جامع اشاره دارد؛ معنایی که زیبایی می‌تواند به عنوان یکی از بخش‌های آن در نظر گرفته شود.

۸. اگرچه ریشه «حسن» در ادبیات قرآنی، همانند «جمال»، دلالت مستقیم و منحصر به زیبایی به معنای استتیک (به‌ویژه زیبایی صورت) ندارد، اما این واژه از جمله معدود لغاتی است که در قرآنی به‌صورت ضمنی به زیبایی چهره نیز اشاره دارد. لذا می‌توان گفت نظر طباطبائی که «حسن» را به عنوان کلیدواژه زیبایی در قرآن معرفی می‌کند، با واقعیت معنایی و کاربردی این

واژه در قرآن نزدیک‌تر به نظر می‌رسد (اگرچه ایشان در اتخاذ این نظر، از نگاه فلسفی-عرفانی خود بهره گرفته و به‌طور مستقیم به جنبه‌های چندبعدی واژه «حسن» و نسبت آن با زیبایی در قرآن اشاره‌ای نکرده است). بنابراین، اگر قرار باشد لغتی در قرآن اشاره به زیبایی چهره داشته باشد، آن لغت حسن خواهد بود در حالی که در مجموع متون اسلامی (قرآن و روایات) مفهومی از زیبایی وجود دارد که مجموعه از لغات و موضوعات را در بر می‌گیرد که به آن علم الجمال می‌گویند. به عبارت دیگر الجمال در این مفهوم، فراتر از مفهوم لغوی جمال است.



منابع:

* قرآن کریم (ترجمه انصاریان).

- [1] ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه لان ابی الحدید، قم، چاپ اول.
- [2] ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الأمالی (للمصدق) - تهران، چاپ: ششم.
- [3] ابن سیده، ابی الحسن علی بن اسماعیل، النحوی اللغوی الاندلسی، ۱۴۱۷ ق، المخصص - بیروت، چاپ اول.
- [4] ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة - قم، چاپ: اول.
- [5] ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب - بیروت، چاپ سوم.
- [6] آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۶ ش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی - تهران، چاپ هشتم.
- [7] اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، کشف الغمه فی معرفه الاثمه (ط-القدیمه)، تبریز، چاپ اول.
- [8] ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، کتاب الماء - تهران، چاپ: اول.
- [9] الازدی، ابی بکر محمد بن الحسن بن درید، ۱۴۲۶ ق، جمهره اللغة - بیروت، چاپ اول.
- [10] البستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ ابجدی - تهران، چاپ: دوم.
- [11] البستانی، فؤاد افرام، ۱۴۲۷ ق، المجانی الحدیثه - قم، چاپ: اول.
- [12] بلخاری و قهی، حسن، ۱۳۹۵، مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲۲، شماره ۴.
- [13] بلر، شیللا- بلوم، جانانان، 1378، سراب هنر اسلامی، تاملاتی در مطالعه حوزه ای سیال، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال بیست سوم، شماره اول.
- [14] پازوکی، شهرام، ۱۳۹۲، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، مؤسسه تالیف و ترجمه و نشر آثار هنری متن، تهران.
- [15] پاکتچی، احمد، ۱۳۹۴ش، فقه الحدیث مباحث نقل به معنا- تهران، چاپ اول.
- [16] تاتارکیویچ، ولادیسلاف، ۱۳۹۲، تاریخ زیبایی‌شناسی (ترجمه سید جواد فندرسکی)، نشر علم، تهران.
- [17] الثعالبی، ابی منصور، ۱۴۲۰ ق، فقه اللغة و السر العربیه - بیروت.
- [18] حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس - بیروت، چاپ اول.
- [19] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه بزرگ دهخدا- تهران.
- [20] دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۳ ص ۲۲ و ۷.
- [21] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن - بیروت - دمشق، چاپ: اول.
- [22] رنجبر، مریم السادات، ۱۳۷۴، فرهنگ فروزانفر - اصفهان.

- [23] زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل* - دمشق.
- [24] سلمانی، علی، ۱۳۹۲، *مفهوم ذوق هنری در سنت زیباشناسی تجربه گرای قرن هجدهم*، فرهنگستان هنر، تهران.
- [25] شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعه*، قم، چاپ اول.
- [26] صالح بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴، *المیط فی اللغه* - بیروت، چاپ اولس.
- [27] عبد الجواد، محمد الحمص، ۲۰۰۵، *الجمال فی القرآن الکریم مفهومه ومجالاته*، کتب عربیه.
- [28] عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغه* - بیروت، چاپ: اول.
- [29] علوی، محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۲۸، *المناقب (للعلوی)*، الکتاب العتیق، قم.
- [30] فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر* - بیروت.
- [31] فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین* - قم، چاپ: دوم.
- [32] فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین* - قم، چاپ: دوم.
- [33] فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلامی، ۱۳۸۷، دوره ۴۰، شماره ۲.
- [34] فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی* - تهران، چاپ: دوم.
- [35] القاسم بن سلام، ابی عبید، ۱۴۲۶ ق، *الغریب المصنف* - بیروت، چاپ اول.
- [36] قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی* - قم، چاپ: سوم.
- [37] کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی* (ط - الإسلامیه) - تهران، چاپ: چهارم.
- [38] مجله علمی-ترویجی مشکوه، شماره ۱۰۳، تابستان ۱۳۸۸.
- [39] محمد المحص، عبد الجواد، ۲۰۰۵، *الجمال فی القرآن الکریم مفهومه ومجالاته*، نشرکتب عربیه.
- [40] مشکور، محمد جواد، بی تا، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی* - تهران.
- [41] موسوی گیلانی، سید رضی، *درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی*، نشر ادیان، تابستان ۱۳۹۰.
- [42] نشریه مکتب اسلام، شماره ۷، سال ۱۳۸۸.
- [43] واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۴۳۵ق، *المعجم فی اللغه القرآن و سر بلاغته* - مشهد، چاپ اول.
- [44] Fraenkel, Siegmund, 1886, *Die Aramaischen Fremdwörter Im Arabischen*, E. J. Brill.
- [45] T.K. Cheyne And J. Sutherland Black, 2003, *Encyclopaedia Biblica*, Thoemmes press.
- [46] Oung, LL.D., Robert, 1977, *Analytical Concordance To The Holy Bible*, London.
- [47] Merriam-Webster's *Collegiate Dictionary*, 2003.
- [48] The Encyclopedia Jewish, 1991 edition.
- [49] Art Education Department, *Faculty of Education, King Saud University*, 29 May 2021.